



# وصیت نامه امام «قدس سره»

## واسم مستأثر الهی

آیت الله محمدی گیلانی

در قسمت پیشین در رابطه بحث از اسم مستأثر الهی و ا چهار بحق امام «قدس سره» گفتیم که قدوة اهل معرفت و سلوک الی الله تعالی عارف کامل آقای قاضی سعید قمی در شرح کتاب توحید صدوق الطائفة رضوان الله علیهما، متصدیان بحث در صفات و اسماء الله تعالی را اجمالاً بطوائف و احزابی تقسیم نموده اند، که آراء برخی از آن طوائف و احزاب در آن قسمت، بیان گردید، و اینک بقیه کلام ایشان «که مهمترین هدف آن مرحوم همین قسمت است، زیرا در این قسمت است که با تمهید مقدماتی، تنزیه حق تعالی را از مشابَهت با مخلوقین، به پندار خویش استنتاج می کند و بدینوسیله در لُغوی تنزیه مطلق از تشبیه فرار کرده و معتقد می شود، باینکه صفات ذاتیه حق سبحانه و تعالی به سلب نقائض آنها از ذات متعالیه برمی گردد، یعنی مثلاً علم و قدرت ذاتی به سلب جهل و عجز برمی گردد و آنصاف ذات باری تعالی باینکه عالم و قادر است بدینمعنی است که جاهل و عاجز نیست و بهمین قیاس است اوصاف دیگر».

: «و اما حزب دیگری که حزب الله اند «فان حزب الله هم الغالبون» معتقد با اشتراک لفظی «و نه معنوی» در جمیع صفات و کمالات «اعم از وجود و غیره» میباشند، و گفته اند: هیچگونه مشابَهتی در هیچیک از صفات و معانی بین خالق و مخلوق نیست، و خدا باری تعالی منزّه از مشارکت و مشابَهت مخلوق است، و این طائفة محقّقه که برخلاف ائمه علیهم السلام در معارف گامی برنداشته اند معتقدند که هیچیک از صفات کمالیه ای که بر ذات احدیّه حق سبحانه اطلاق می شود، ممکن نیست دارای معنی ثبوتی باشد، و براین دعوی، براهین عقلی و نقلی موجود است.

در حقیقت مرجع این رای و مذهب «طائفة محقّقه» روایتی است که از مولانا امام محمد باقر علیه السلام روایت گردیده که فرمودند: «هل هو عالم

\* اشاره ای به قسمت اول کلام قاضی سعید «ره».

\* قسمت دوم کلام آن مرحوم مهمترین مقصد او در این باب است.

\* فرار از تشبیه به سنگر تنزیه مطلق.

\* استاد قاضی بحدیث مروی از امام باقر علیه السلام که عقلاء در توصیف خدا باری تعالی بصفات کمالیه، قیاس بنفس می کنند.

\* پناه امام علیه السلام از چنین توصیفی بخداوند متعال.

\* کلام یکی از نویسندگان معاصر: اینگونه خدا سازی و بت گیری را فیلسوفان از دیرباز شناخته اند.

\* بیانی از «گزنوفانس» در این باره!

\* رسیدن از نفی صفات، بخدا در هند باستان، و در غرب، قرنهای قبل از میلاد مسیح.

\* ظهور لاهوت سلبی در قرن پنجم میلادی، نوافلاطونیان و لاهوت سلبی.

\* مرجع دوم در نفی صفات بنظر قاضی.

\* بحث در دو مقام، مقام اول اثبات اشتراک لفظی، مقام دوم ارجاع صفات ذاتیه به سلب نقائض.





فادر الا انه وهب العلم للعلماء والقدرة للفادرين؟»

مرحوم شیخ المسحدین و العارفین مولانا فیض الکاظمی علیہ الرحمہ، استاد فاضی سعید، این روایت لطیف را اینگونه نقل فرموده اند: «هل سئى عالماً وقادراً الا انه وهب العلم للعلماء والقدرة للفادرين؟ وكلما ميزتموه باوهامكم في ادق معانيه، مخلوق مصنوع مثلكم مردود اليكم، والباري تعالى واهب الحياة ومقدر الموت، ولعل العمل الصغار تشوقهم ان الله تعالى وبارئيهن فانهما كمالها وتصور ان عدمهما نقصان لمن لا تكونان له، هكذا حال العقلاء فيما يصفون الله تعالى به فيما احسب والى الله المرفوع».

(علم البين - ص ۱۸).  
آینسا نامیده شدن خدایتعالی به عالم و قادر جز باین علت است که به علماء، علم و به قادرین، قدرت موهبت فرموده است؟ و هر امتیازی را که به اوهاستان در دقیق ترین معانی، برای خدایتعالی بر می گزینید، مخلوق و مصنوعی همانند خودتان است و به خودتان، مردود میگردد، و باریتعالی واهب حیاة و تقدیرکننده مرگ است و شاید مورچگان خرد می پندارند که برای خدایتعالی دو شاخک است، چون آن دو شاخک برای مورچه ها کمال است و تصور می کنند که فقدان شاخکها برای کسی که فاقد آنها است، نقصان است، حال عقلاء در آنچه خدایتعالی را به آن، موصوف می نمایند، چنین است در پندار و محاسبه من، پناه بخداوند متعال.

وجهة این حدیث شریف، نفسی اوصافی است که عقلاء با قیاس به نفس، بخدایتعالی نسبت می دهند و بدینوسیله خدائی می سازند که مخلوق و مصنوع خود آنها است، یکی از نویسندگان معاصر می نویسد:

«این کیفیت «خداسازی» و بت گیری و بت پرستی، و خودساخته پرستی را فیلسوفان از دیرباز شناخته اند، یکی از فلاسفة یونان باستان، «گزنوفانس» (۴۸۰-۵۷۰ ق م) در سده ششم قبل از میلاد با اشاره باین میگوید: اگر جانوران نیز می توانستند تفکشی و بیکترتاشی کنند، خدایان خود را به شکل خود ترسیم و تجسیم می کردند».

در شرح حال رسیدن «گزنوفانس» به چنین نظری می نگارند: «... وی ظاهراً شاعری سیاح بوده است. تصورات و تجسمات مختلف مردم را از خدایان که در نواحی مختلف ملاحظه کرده است، در «تراس» خدایان مردم آبی چشم و سرخ موی، و در لقریقا و سیاه و مشربیتی بوده اند در نظرو، و این کیفیت، حاکی از آن بوده است که مردم خدایان خود را شبیه خویشان می پنداشته اند و در خدانشناسی خود قیاس بنفس میکرده اند».

بر اساس این تجربه «گزنوفانس»، اظهار می دارد که اگر اسب ها و گاو میش ها هم می توانستند به تصور ذهنی خود از خدایان شکلی عینی و خارجی بدهند، حتماً آنها را شبیه زیباترین اسبها و گاو میش ها می ساختند از این رو «گزنوفانس» مطمئن می شود که چنین کیفیتی، هرگز نمی تواند پندار واقعی از خدا باشد، خداوند تنها می تواند، بکتاب بوده، شبیه هیچ موجود مشخص و محدودی اعم از انسان یا حیوان نباشد...».

رسیدن از نفسی صفات بشری، بخدا که در هند باستان نیز وجود داشته است، و در غرب، نیرومندترین نماینده آنها هم اکنون در وجود «گزنوفانس» در سده ششم پیش از میلاد مسیح یافتیم، بعدها بنام «لاهورت سلسی» برای نخستین بار در قرن پنجم میلادی - یک قرن قبل از تولد پیامبر اسلام - در آثار «برکلوس» و اسپین معلم بزرگ مکتب نوافلاطونیان می یابیم، اندکی بعد، در قرن پنجم میلادی، یک سلسله آثار... تحت تأثیر شدید آموزشهای نوافلاطونیان برای ایجاد هماهنگی میان تعالیم مسیحیت و فلسفه، به

زیان لاتین انتشار یافته است، در فصل پنجم یکی از این آثار - عرفان الهی - به شیوه «لاهورت سلسی» یعنی خدانشناسی منفی، چنین می خوانیم:  
«... ما می گوئیم، خدا، نه روح، و نه عقل است. نه خیال، نه تصور، نه ادراک، و نه عقل دارد... نه وصف می شود و نه بصورتی درمی آید، اوله عدد است، نه نظم است و نه شکوه و نه بزرگی است...».

در هر حال اندیشمندان موشکاف، هر نوع تصور از خدا را، چه به شیوه سلسی، و چه به شیوه آنتانی در تحلیل نهائی یک نوع قیاس بنفس، یک نوع خودساخته پرستی، و بت گیری انسانی می شمارند...  
این بود، تلخیصی از کلام نویسنده معاصر که پتانسیت ارتباط با حدیث مروی از باقرالعلوم علیه السلام نقل نمودم.

و مرجع دیگر برای این رأی و مذهب، همان نظری است که شهرت یافته است: «توحید، نفسی صفات از باریتعالی و اثبات مشعرات است» یعنی صفات، نه ولسی آثار صفات، آری! و این همان طریقه مورد اذعان و قبول در نزد اهل البیت علیهم السلام و کاملین از اصحابشان بوده، و عقیده مختص به افاضل حکماء متألّهین می باشد.

و در نزد من «قاضی سعید» انگار که این طریقه، طریقه مورد اعتراف در زمان ائمه علیهم السلام و زمان قریب به عصر غیبت امام زمان علیه السلام پیش از اختلاط اصحاب اخبار با اهل کلام بوده است، چنانکه از کتاب کافی فقه الاسلام کلینی «رضوان الله علیه» بر می آید، زیرا باین از ابواب کتاب توحید کافی را بهمین عنوانی که مصنف «صدوق» عنوان کرده، معنون نموده است، رضی الله عنهما.

با توجه به آنچه گفتیم، ناگزیر از بحث در دو مقام هستیم: مقام اول، اثبات اشتراک لفظی بین معانی اسماء الله و اسماء مخلوقین، مقام دوم ارجاع همه صفات ذاتیه به سلب تقاض و مقابلات آنها از ذات باریتعالی، بدون آنکه بقیام معنی صفتی از این صفات، برای ذات مقدسه ثابت شود، اعم از اینکه بطریق عینیت باشد بهر معنی یا بنحو غیریت و زیادت باشد بهر گونه، یا بوجه دیگر.

باری، با اثبات مقام اول، مذهب جمهور علماء از هر طبقه ای که هستند باطل می گردد و با اثبات مقام دوم، اصول متصوّفه و ادواق المتألّهین، پاشیده و تباه می شود، با این دو ابطال، حق برای ذوالعینین، روشن و متکشف خواهد شد.

مقام اول که در اثبات اشتراک لفظی صفات بین خالق و مخلوق است برای ما در این مقام براهین بی شماری است که بهترین آنها را در اینجا ذکر می کنیم و خلاصه آن، چنین است:

بدیهی است که ذات به چیزی گفته می شود که خود آن چیز و عین آن است، و صفت به چیزی گفته می شود که ذات با آن، حال دیگری دارد، چه قائل بعینیت صفات با ذات، شویم یا به زیادت و غیریت، و در هر صورت، صفت بیرون از ذات و عارض بر آن است و با فرض اشتراک معنوی



**بقیه از حساب روز قیامت**

خشنود بگردان.

در این هنگام خداوند عزیز جبار آن مؤمن را مشمول لطف خاص خویش میگرداند و رضوان و رحمت خود را شامل او میسازد.<sup>۱</sup>

در پایان، تذکر دو مطلب نیز لازم بنظر میرسد:

۱- بطوریکه از بعضی از احادیث استفاده میشود در رسیدگی به حساب، رسیدگی به «نماز» در درجه اول قرار دارد که حضرت باقر(ع) میفرماید: «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ الْعَبْدُ بِهِ الصَّلَاةَ فَإِنْ قِيلَ قَبْلَ مَا يَبْوَأُهَا»<sup>۲</sup>.

یعنی: نخستین چیزی که مورد محاسبه قرار میگیرد نماز است و اگر آن قبول درگاه خداوند گردید اعمال دیگر نیز مورد قبول قرار خواهد گرفت.

۲- لازم است هر انسانی پیش از آنکه

با آنجهان منشقل شود و در موقف حساب روز قیامت حضور بیاید، به حساب خود برسد دفتر زندگی خود را بگشاید و در باره معارف اعتقادی خود و همچنین اعمالی را که روزانه انجام میدهد اعم از اینکه مربوط به حق خداوند یا حق مردم باشد تحت مطالعه قرار بدهد و روحیات و اخلاق خویش را نیز مورد توجه قرار بدهد تا اگر کمبود و تقصیری در آنها وجود دارد جبران کند و به عواقب گناهان خود نیز توجه نماید تا از آنها توبه کند که:

حضرت امیرمؤمنان(ع) فرمودند: «عِبَادَ اللَّهِ زَلُّوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُؤْتُوا وَحَابِسُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا»<sup>۳</sup>.

یعنی: بندگان خدا خودتان را بستید پیش از آنکه شما را بسنجند و خود را محاسبه کنید

پیش از آنکه شما را مورد محاسبه قرار بدهند.

حضرت کاظم(ع) فرمودند: «لَيْسَ مِثْلَ مَنْ لَمْ يُعَابِتْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ نَوْمٍ فَإِنَّ عَيْلَ خَسَا إِشْرَادًا اللَّهُ وَإِنَّ عَيْلَ سَيِّئًا إِشْفَرًا اللَّهُ»<sup>۴</sup>.

یعنی: از ما (منظور پیروان کامل است) نیست کسیکه روزی یکمرتبه بحساب خود نرسد که اگر کار نیکی انجام داده است از خداوند توفیق اضافه کردن و افزودن بر آنرا بخواهد و اگر مرتکب کار زشت گردیده است توبه کند.

ادامه دارد

۱- نهج البلاغه - خطبة ۱۲.

۲- سوره الشفاعة - آیه ۸.

۳- سفينة البحار ج ۱ ص ۵۹۵.

۴- اصول کافی ج ۲ ص ۶۰۲.

۵- سفينة البحار ج ۱ ص ۲۱۹.

۶- نهج البلاغه - خطبة ۲۰.

۷- وسائل الشريعة - ج ۱۱ ص ۳۷۷.

**بقیه از وصیتنامه امام...**

توصیف و تکمیل نمی گردد، زیرا لازم می آید که جهت واحد فاعل و قابل باشد و ایضاً اگر این صفات، واجب باشند، تعدد واجب الوجود، لازم می آید و اگر ممکن باشند، مستلزم جهت امکان در ذات حضرت واجب الوجود می گردند.

**برهان دوم**، آنکه در صورت ثبوتی بودن این صفات، یا معانی آنها مشترک بین خالق و مخلوق است یا نیست، در صورت اشتراک معنوی، بین خالق و مخلوق، ذاتی مشترک لازم می آید، و لازمه این لازم، ترکیب در ذات واجب است، که در مقام اول گذشت، و در صورت عدم اشتراک معنوی و انتفاء ذاتی مشترک، بناچار صفت مفروض، بیرون از ذات و معلول آن می باشد و این توالی فاسده از آن جهت لازم می آید که صفات را وجودی و ثبوتی اخذ کنیم و گرنه با رجوع آنها به امر سلبی، یعنی سلب نقائض و مقابلات آنها از ذات حق تعالی، توالی فاسده ای پدید نمی آید.

«این بیانات تا اینجا که ذکر نمودیم، چمکنگی براهین عقلیه بر این مدعا بوده است و اما دلیل نقلی بر آن متضافر است»<sup>۱</sup>.

(ج ۳ از شرح توحید صدوق مخلوط).

ادامه دارد

صفت بین خالق و مخلوق، لازم می آید که ذات واجب تعالی مرتکب باشد از ما به الاشتراک و ما به الامتیاز، زیرا در کتاب برهان ثابت گردیده که «کل ما بالعرض لابد وان یشتی الی ما بالذات» و چون صفات خارج از ذاتند پس محمولات عرضیه می باشند و بحکم قاعده: «کل ما بالعرض...» هر محمول عرضی مشترک، لازم است که به ما بالذات، مستند شود و نهایتاً اشتراک ذاتی لازم می آید و چون اشتراک معنوی، مستلزم چنین تالی فاسد است پس ناگزیر از پذیرفتن اشتراک لفظی می باشیم، و گرنه لازم می آید که ذات واجب تعالی مرتکب باشد، «تعالی عن ذلك علواً کبیراً».

**مقام دوم** که در ارجاع صفات ذاتیه به سلب نقائض و مقابلات آنها از ذات واجب تعالی است دو برهان برای این هدف نهائی ذکر می کنیم:

**برهان اول** آنکه، همانگونه که در مقام اول گذشت، صفت به آن چیزی گفته می شود که ذات با آن، حال دیگری دارد، بناچار غیر ذات میده تعالی است، و هر چیز موجودی که غیر میده تعالی است یقیناً معلول و مخلوق آن ذات است، پس همه این محمولات، مخلوقات حضرت باری تعالی می باشند، بدیهی است که خداوند سبحان، بوسیله آفریدگانش

**بهترین مردم**

«پیامر اکرم(ص)»:

«أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَأَحْبَبَهَا بِقَلْبِهِ وَبَأْسَرَهَا بِجَسَدِهِ»<sup>۱</sup>.

(کافی ج ۲ ص ۸۳)

از همه مردم برتر و بهتر کسی که با عبادت خدا عشق ورزی کند، معانقه نماید، بندگی پروردگار را در دل دوست بدارد و با بدن انجام دهد.